

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۲۱ آذر سال ۱۳۹۸

عنوان: روند آکادمیک آموزش معماری در ایران ۳. علم و صنعت

اعضای میزگرد: دکتر داراب دیبا، دکتر احمد اخلاصی، دکتر مهدی خاکزند، دکتر محمد ترقی جاه و محمدمهدی محمودی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

دکتر محمودی: جلسه امروز روند آکادمیک آموزش معماری در ایران است، که در سه نوبت هنرهای زیبا، شهید بهشتی و امروز نیز علم و صنعت برگزار می‌گردد، در دو نشست قبلی آقای دکتر دیبا به ما کمک شایانی کردند، به دلایل مختلف یکی سوابق و تجربیات بسیار زیاد ایشان و ارتباطی که با سه دانشگاه داشتند چه از نظر مدیریتی، چه از نظر علمی و اینکه در شورای انقلاب فرهنگی بعد از انقلاب حضور داشتند. این جلسه که درباره دانشگاه علم و صنعت است با حضور جناب آقایان دکتر دیبا، دکتر خاکزند، دکتر اخلاصی و دکتر ترقی‌جاه برگزار می‌گردد و می‌خواهیم در رابطه با ارتباطی که این دانشگاه‌ها با یکدیگر داشته‌اند صحبت کنیم من مطالبی را خدمت شما بگویم و بحث را آغاز کنیم.

هنرهای زیبا در سال ۱۳۱۷ شکل گرفت، ۲۲ سال بعد (سال ۱۳۳۹) شهید بهشتی رشته معماری را راه‌اندازی کرد، ۸ سال بعد علم و صنعت و ۲۱ سال بعد در واحد مرکز دانشگاه آزاد اسلامی رشته معماری راه‌اندازی شد که اتفاقاً به زودی ما ۳۰ سالگی دانشگاه آزاد و رشته معماری را جشن خواهیم گرفت.

مرور دیگری کنیم، سال ۵۰۳ میلادی به فرمان انوشیروان اولین دانشگاه جندی شاپور تأسیس گشت و دانش‌آموختگان آن ابن‌سینا، زکریای رازی، ابوریحان بیرونی بودند، سال ۱۲۱۲ اولین مدرسه جدید در ارومیه شکل گرفت و ۱۲۳۰ دارالفنون در تهران راه‌اندازی شد، تاریخ‌ها و مکان‌ها بسیار جای حرف دارد در این دانشگاه‌ها، دارالفنون رشته داروسازی، طب و معدن‌شناسی هم داشته، ولی از معماری خبری نبوده ولی در سال ۱۳۰۷ علی‌اصغر حکمت فکر تأسیس دانشگاه به یک مجموعه علمی و مدرن در ذهنش شکل می‌گیرد، که در سال ۱۳۱۲ در هیأت دولت آقای حکمت جمله‌ایی می‌گوید، (شهر تهران در حال مدرن شدن است و ما دانشگاه نداریم)، که موجب تصویب می‌گردد که بودجه ۲۵۰ هزار تومان به آن اختصاص می‌دهند. برای زمین و شروع کار، یکسال بعد در سال ۱۳۱۳ ابتدا با درخت کاری آغاز و در اقدام بعدی با ساخت ساختمان‌ها ادامه پیدا کرد. دانشکده فنی جز اولین ساختمان‌ها بوده و در سال ۱۳۱۷ هنرهای زیبا شکل می‌گیرد.

برمی‌گردیم به موضوع علم و صنعت که از کجا شکل گرفته است. در سال ۱۳۰۸ اولین مدرسه صنعتی دولتی موجود در خیابان قوام‌السلطنه که همان ۳۰ تیر امروزی است، شروع به کار کرده و در سال ۱۳۵۰ به علم و صنعت تبدیل گردیده، ولی رشته معماری از سال ۱۳۳۸ شروع شده که در آن زمان هنوز این مکان تبدیل به علم و صنعت نشده و فقط هنرسرا بود، که در سال ۱۳۵۱ به دانشکده معماری تبدیل گشت.

من همیشه با خودم مقایسه می‌کنم که هنرهای زیبا چگونه آمد و شکل گرفت همین‌طور علم و صنعت چه پروسه‌ایی را رفته جلو تا به اینجا رسیده است. لازم به ذکر است که ما قبل از سال ۵۳۰ میلادی نیز دانشگاه جدی شاپور را داشته‌ایم. مدتی قبل هم دانشگاه خوارزمی اعلام کرد که قدیمی‌ترین دانشگاه ایران است و صدمین سال تأسیس خودش را جشن گرفت. این بدین معناست که از دانشگاه تهران قدیمی‌تر است. من تقاضا می‌کنم صحبت را با دکتر دیبا شروع کنیم با توجه به تجربیاتی که در دو جلسه قبل داشتند و همین‌طور در انقلاب فرهنگی بودند و ارتباط بسیار زیادی با دانشگاه‌ها دارند.

دکتر دیبا: با تشکر از سرورانی که از دانشگاه علم و صنعت تشریف آورده‌اند. مروری می‌کنیم تا همه پیش‌زمینه‌ایی داشته باشیم، که هدف این برنامه‌ها چه بوده و سوال ما این است که این همه سالی که معماری در مملکت ما بوده، آیا توانسته تولیدی چشمگیر باشد از لحاظ فارغ التحصیلان و اساتیدی که روی صحنه ملی و بین‌المللی کار خاصی کرده باشند بوده است؟ برنامه‌ایی ویژه بوده که می‌توانیم بگویم در کشور ما، کشوری با میراث فرهنگی بسیار عظیم، سوال این است که آیا مانیفسمی داشته یا خیر. بعد از دانشگاه تهران، که مرور کردیم که همه می‌شناسند و نگاه‌ها به او بوده، دانشکده معماری در کشورهای دیگر یک گرایش دارند ولی ما این همه مدارس معماری که داریم که اصلی‌های آنها همان سه دانشگاه هستند و حالا آیا ما تولید چشم‌گیری داشتیم در معماری که بتوانیم مملکت را تکان دهیم، در سطح آن فرهنگ استثنایی با بزرگانی مثل مولوی، حافظ، آیا معماری معاصرمان توانسته گامی بردارد یا نه. این بحث‌هایی بود که در جلسات قبلی به‌طور واضح توضیح داده شده و بحث

آینده هم درباره دانشگاه آزاد اسلامی خواهد بود. من برداشتی که شخصاً کردم نه در دانشگاه تهران و نه در دانشگاه شهید بهشتی به نظر من ما مانیفست خاصی نداشتیم.

بحث این بود که وقتی انقلاب فرهنگی شکل می‌گیرد با یک برنامه واحدی همه‌جا ابلاغ می‌شود، آیا می‌توان انتظار داشت که دانشگاه‌ها گرایش‌های متفاوت داشته باشند، حالا فارغ از این‌ها آیا کشور ایران گرایشی در معماری دارد چون که این رشته را در هر جای دنیا بخواهیم، نسبت به علاقه‌مان انتخاب می‌کنیم، عملاً می‌بینیم که نه در هنرهای زیبا و نه در شهید بهشتی تفاوت خاصی نداشته، من بعد از انقلاب در دانشگاه علم و صنعت تدریس کردم و تقریباً همانی که در آتلیه‌ی معماری دانشگاه معماری می‌دیدیم آنجا هم همان را می‌دیدم. در صورتی که با این هدف علم و صنعت راه افتاد که یک بار تکنولوژی قوی‌تر و ساخت شدیدتری داشته باشد.

ما این سوال را از شما داریم که برنامه‌ها مشخص است. برنامه‌ها و نگاهی که به آن قبل از انقلاب مدرن بود یک مقدار عنایت به غرب و ستاد هدف‌مندی فرهنگی بود با این هدف که یک بازگشت به خودمان بیابیم و دوباره نگاه کنیم که مملکت چه چیزی نیاز دارد، هم از لحاظ مسائل اقتصادی، هم اجتماعی و هم هویت معماری که ارائه می‌دهیم. ده سال اول را متأسفانه به بیراهه رفتیم. سوال این است علم و صنعت که با آن هدف راه افتاده است آیا امروزه گرایش خاصی در آن می‌بینید، آیا شما در این دانشگاه مانیفستی می‌بینید، آیا فرقی دارد با دانشگاه‌های دیگر، آیا تفاوت مهمی وجود دارد بین علم و صنعت و دانشگاه‌های دیگر.

دکتر محمودی: شما بسیار واضح و روشن فرمودید که دو جلسه قبل هم چه برای هنرهای زیبا چه برای شهید بهشتی به این مانیفست نرسیدیم چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، چیزی ندیدیم که بگوییم خاص هست. یعنی دانشگاه ادبیات چه حرف‌هایی دارد و یا دانشگاه‌های دیگر، چه مسیرهایی را دارند و یا حتی در رشته برق که دانشگاه شریف معروف است حرف اول را می‌زند. یا وقتی می‌گوییم رشته موسیقی هنرهای زیبا حرف اول را می‌زند. ولی در معماری در این جلسات به جایی رسیدیم که یک برنامه ستادی نبوده و صاف رفته جلو نرفته، حالا با کمی تفاوت، شما با آن تجربه بسیار بالایی که در دانشگاه علم و صنعت دارید واقعاً آنجا هدف چه بوده، آیا مانیفستی بوده که بهش نرسیده باشیم.

دکتر دیبا: چیزی را تأکید کنم من مطالعاتی داشتیم، وقتی اتفاق‌های اجتماع گوناگون را در زمان رضا شاه پهلوی دوم، بعد از انقلاب را مشاهده می‌کنیم می‌بینیم که از لحاظ اجتماعی چه فعل و انفعالات اجتماعی صورت گرفته است. ولی به نظر می‌آید که معماری یک خطی داشته و آن مدرنیته است، و اگر ما ایرانی نباشیم و ندانیم که این انقلاب کی صورت گرفته، ممکن است آثار را نشناسیم. وقتی هم خواستیم ببینیم آن درصد کپی‌ها، بسیار بوده است و این یک مسئله مهم است.

دکتر اخلاصی: بنا به تجربه‌ای که دارم سعی می‌کنم خلاصه‌ای را خدمت شما عرض کنم. همان‌طور که مطرح شد معماری اصولاً در تمام دنیا و در بستر تاریخی خیلی حرکت شتاب‌گیری نداشته و معمولاً در طول تاریخ ما می‌بینیم، حرکات خیلی با شیب ملایم بوده است و جهش‌ها هم اگر محسوس بوده ادامه آن با شیب زیاد نبوده است. زمانی که در معماری گذشته یا معاصر بررسی می‌کنیم حتی بعد از مدرن باز هم این مسئله را می‌بینیم. تحولات در فضای معماری شاید در حوزه هنر و صنعت ساختمان و معماری به نظر می‌رسد که نسبت به بقیه خیلی ملایم‌تر اتفاق می‌افتد. فکر می‌کنم الان هم در همان فضا هستیم و داریم این دوره را سپری می‌کنیم. ولی در اینکه دانشگاه‌های ایران بعد از انقلاب آیا مانیفستی برای خودشان تعریف کرده‌اند و مقید یک رویکرد نظری و علمی در کار بودند، این را فکر می‌کنم لازم است برگردیم به گذشته و ببینیم قبل از انقلاب چه اتفاقاتی افتاده است.

ما تاریخ معماری جدید خودمان را می‌توانیم به قبل از انقلاب و بعد از انقلاب تقسیم کنیم. دوره قاجار هم که نزدیک‌تر است به دوره پهلوی، جزء قبل از انقلاب آن را در نظر می‌گیریم. قبل از آن هم یک رویه نسبتاً کلاسیک و مشخص در سیر تحول تاریخ خودمان داریم که گفته شده و بحث روی آن زیاد شده است. منتهی من فکر می‌کنم ما قبل از انقلاب، سبک داشتیم. دانشگاه‌های ما نظیر دانشگاه تهران و هنرهای زیبا، سبک سیاقش براساس یک نظام هنری بسته شده بود تا آنجایی که من قبل از انقلاب دیدم و تجربه کردم و سعی کردم درک کنم. من سال ۵۶ وارد دانشگاه علم و صنعت شدم و تقریباً بزرگ شده این دانشگاه هستم. هم تحصیل کردم و هم تدریس می‌کنم و علاقه من به این محیط بسیار زیاد است و کمتر وارد محیط‌های دیگر شده و سعی کردم خیلی خودم را درگیر نکنم. من فکر می‌کنم قبل از انقلاب سه تا دانشگاه معماری در ایران داشتیم، دانشگاه هنرهای زیبا، که خروجی‌های بسیار خوبی داشتند و همان سبک گذار را پیش می‌بردند، اساتید آنها هم بیشتر تحصیل کرده‌های فرانسه بودند. دانشگاه شهید بهشتی ما مواجه هستیم با تحصیل کرده‌هایی که عمدتاً از ایتالیا آمدند، رویکرد آنها معماری با نگاه فلسفی و نظری است و به نظر من هنوز هم وجود دارد. دانشگاه سوم علم و صنعت است که بیس آن آلمانی است و عمدتاً متکی و جهت‌گیری آن براساس هنرهای کاربردی و یا صنعت معماری متمرکز بوده است. که می‌توان گفت دلیل آن این بود که بزرگ‌ترین و مجهزترین کارگاه‌های ساختمانی را در دانشگاه‌های ایران دارد. ما در دانشکده معماری کارگاه جوش و فلز داشتیم که بسیار گسترده و وسیع بود، کارگاه مصالح ساختمان داشتیم،

کارگاه چوب داشتیم، سه تا کارگاه بسیار گسترده داریم که در حال سرویس دهی به دانشجویان هستند. بنابراین اکثر بچه‌هایی که در دانشگاه تهران تحصیل کرده بودند می‌آمدند و درگیر مهندسین مشاور می‌شدند، به نوعی تولید ایده و ساختمان می‌کردند. شهید بهشتی بیشتر روی مطالعات معماری کار می‌کرد و مباحث مطالعاتی و پژوهش‌های جانبی معماری را قوی‌تر انجام می‌داد و درگیر آن مباحث بود. علم و صنعت هم درگیر مسائل فنی ساختمان یعنی فاز دو و شرکت‌های پیمانکاری بود. ولی این سه دانشگاه با تفاوت رویه، سبک آموزش معماری، امکانات آموزشی و برنامه آموزشی که از قبل انقلاب شاهدش بودیم کارشان را پیش می‌برد. خود من تمام این کارگاه‌ها را تجربه کردم و علم کسب کردم و به نظر من بچه‌های علم و صنعت دست به آچار بودند و اکثراً در بازار کار بسیار فعال بودند و جذب نیرو خوبی داشته و دارند. بعد از انقلاب نگاه آن به آموزش معماری شد و همگرایی که به لحاظ نظری و تفکر و نگرش انقلابی پیش آمد و در دانشکده‌های معماری، رسیدن به یک برنامه بی نقص بیشتر مدنظر بود، براساس همین یک واحد، سعی کردند به یک سمت حرکت کنند که متأسفانه بیشتر از اینکه به دانشگاه‌های معماری کمک کنند، باعث تخریب آن شدند. یعنی در علم و صنعت به دلیل رویه ستاد انقلاب فرهنگی، رفتن به دل کارگاه ساختمان را از دست دادیم همچنین برنامه‌ها، برنامه‌هایی نبود که پاسخگو باشد. در نظام گذشته آموزش دانشکده، این اتفاقی بود که در علم و صنعت افتاد امروزه ما به نوعی دچار یک نوع اختشاش و به هم ریختگی در دانشگاه‌ها شدیم، یعنی هیچ دانشگاهی نمی‌داند در کجا قرار دارد. آن چیزی که فنی بوده آمده در دانشگاه تهران، آن چیزی که نظری بوده آمده در علم و صنعت، تحت عنوان معماری اسلامی و مباحث مطالعاتی، آن چیزی که تکنولوژی بوده در شهید بهشتی انتقال یافته است. که این در حال حاضر تاکید می‌کند به مواجه شدن با نوعی بهم ریختگی در برنامه معماری، که تقریباً آن شخصیت مدرسه را از تمام دانشگاه‌ها گرفته است، حالا در فرصتی دیگر توضیحات کامل‌تری خدمت شما عرض خواهم کرد.

دکتر محمودی: گفته شد در دانشگاه هنرهای زیبا اساتید از فرانسه آمدند و کمی هنری شد، شهید بهشتی از ایتالیا آمدند ولی صحبت آنها بیشتر در مورد علم و صنعت بود که اشاره به آمدن اساتید از آلمان و صنعتی‌تر و اجرای‌تر شدن دانشجویان آن شد. آیا واقعاً خوب‌ها آمدند درس دادند و یا اینکه ما فکر می‌کنیم خوب بودند. الان هم اگر یک خارجی بخواهد به ایران بیاید یک فرد درجه یک را نمی‌فرستند بلکه تکنیسین را می‌فرستند. آقای دکتر، واقعاً آن زمان، استادی که از فرانسه آمده بودند در هنرهای زیبا واقعاً اصل گذار بود یا نه. حالا باید بررسییم به علم و صنعت که اساتیدش را از آلمان آوردند آیا آخرین تکنولوژی را با خود آوردن یا آن چیزی که می‌شد به جهان سوم بفرستند را فرستادند به نظر شما کدام یکی بوده است.

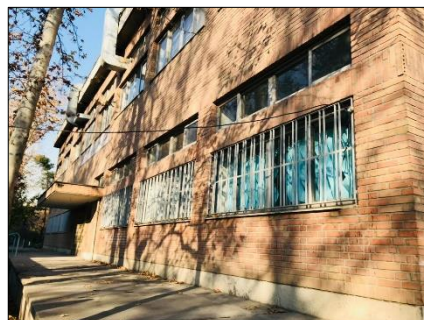
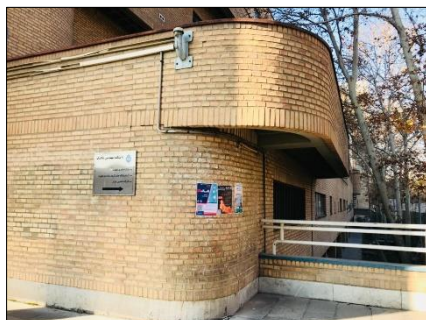
دکتر دیبا: قبل از صحبت‌های آقای دکتر خاکزند، این موجی که از ایتالیا آمده دانشگاه تهران را هم گرفتند. مثل میرفندرسکی، کوثر، پور بزرگی و شهروز و...

دکتر محمودی: ولی آقای دکتر دعوا با فرانسوی‌ها نبود و در شهید بهشتی آنها تنها بودند.

دکتر دیبا: این جریان به ایران هم رسید و باعث کنار گذاشته شدن سیحون و تیمش شد. اینها در زمانی که حوادث سال ۶۸ شروع شد آمدند. مدارس ایتالیایی خیلی وابسته به ارکان سیاسی هستند که گرایش‌های چپ داشتند و این اتفاق در دانشگاه تهران هم دیده شد است. سنگ بنا را شاید به نوعی فرانسوی‌ها گذاشتند و اسم آن هنرهای زیبا بود که کرنتنین به آن می‌گفتند. دانشجویها نمی‌دانستند به چه دردی می‌خورد.

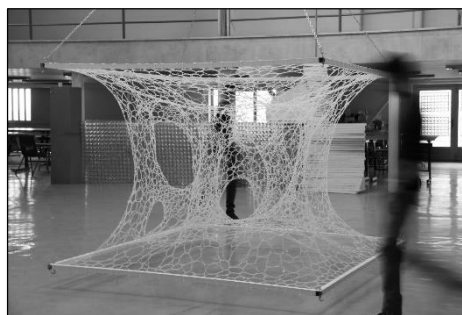
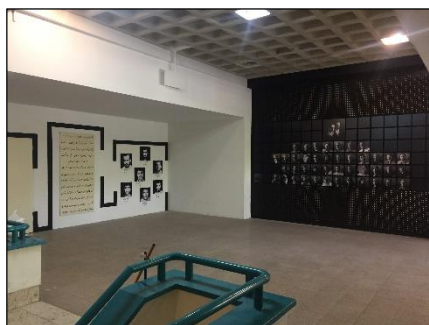
دکتر خاکزند: قبل از اینکه صحبت را آغاز کنم به هر حال من آن چیزی را که در تز دکترای خودم بهش پرداختم با گرایش‌های مختلف مطالعه کردم. البته در تلاش هستیم که به صورت سه مجلد در سه گروه و بخش فعالیت‌های دانشگاه معماری علم و صنعت را چاپ و ارائه کنیم، که آقای دکتر اخلاصی هم در این زمینه بسیار کمک می‌کنند.

اساتید قطعاً روی سر ما جای دارند و به دلیل مشغله‌های کاری فراوان ما جوان‌ترها کارها را انجام می‌دهیم و از تجربیات بزرگان دانشکده استفاده می‌کنیم. تصویری که در زیر مشاهده می‌کنید دانشکده ماست که در سال ۱۳۵۱ طراحی شد و سال ۱۳۶۳ بهره‌برداری و آقای شریعت‌زاده زحمت این کار را کشیدند.



در تمام دوران کاری خودم هنوز تمام ابعاد جدید و پیچیدگی فضا و فکر آقای دکتر شریعت زاده که این فضا را طراحی کردند از حیاط‌های پشت تا ارتباطات زیر و رو و ارتباط دانشکده‌هایی که سه تاش در این ساختمان‌ها هستند متوجه نشدم این پیچیدگی از روی نگاه مثبت عرض کردم. ساختمان قدیمی‌تر که ما بهش می‌گوییم ساختمان قدیم، دارای ۲ طبقه است، که هنوز از آن استفاده می‌شود که سال ۴۷ یا ۴۸ ساخته شده است. ساختمان دیگر که سوله‌ای است مربوط می‌شود به بیسی که دانشگاه علم و صنعت آموزش را شروع کرده که یکی از قدیمی‌ترین ساختمان‌های دانشگاه به حساب می‌آیند.

در ساختمان قدیمی یک فضای کارگاهی داریم که با پیگیری‌های اساتید تلاش می‌شود که کارگاه‌های جوش، فلز و چوب و... به‌طور خاص در این فضا انجام شود که تا چندی پیش همچنان بچه‌ها با دست خودشان طاق می‌زدند.



عکس‌هایی را که در زیر مشاهده می‌کنید از سال گذشته شروع به جمع‌آوری آن کردیم. من این افراد را نمی‌شناسم ولی این افراد برای دانشکده علم و صنعت بسیار زحمت کشیدند و ما از این تصاویر در مجلدی که در حال آماده کردن آن هستیم استفاده کرده‌ایم.



دانشجویان قبل از انقلاب که با استاد خود آقای پیلارام عکس گرفتند و خیلی از اینها در حال حاضر مقیم خارج از کشور هستند و زندگی می‌کنند. در این دانشکده یک فضایی وجود دارد که در واقع، قبل از انقلاب به یک شکلی از تاج فرح گرفته شده بود که تبدیل شده به یک فضای بیرونی که یک محوطه گردهمایی است. رئیس دانشکده آقای دکتر شیخ رضا، که اولین رئیس دانشکده وقت بودند، آقای نشوات که ما منزل ایشان رفتیم و به دلیل کهولت سن و بیماری وقتی توضیح می‌دهند علم و صنعت را این‌طوری توصیف می‌کنند، دانشجو بیاد و با متریا درگیر شود، بسازد و طاق بزند و... که تعداد زیادی تصویر هم ایشان به ما دادند که مربوط به قبل از انقلاب دانشگاه تهران بود.

آقای دکتر هاشمی‌نژاد که امیدوارم هر کجا هستند سالم باشند که در حال حاضر ایشان در آمریکا سکونت دارند، آقای دکتر نامی که بسیار معروف هستند بخاطر تلاش‌هایشان در کارهای دست و فشارهایی که به دانشجویان برای بهتر کار کردن می‌آوردند. ما می‌توانستیم این افراد مهم را جمع کنیم تا بتوانیم در هفته گذشته ۵۰ سالگی دانشگاه را جشن بگیریم. خدا رحمت کند آقای دکتر رسولی، آقای هاشم نژاد و آقای فتاحی که از برجسته‌ترین افراد دانشگاه علم و صنعت بودند. اکثر اساتید دانشگاه علم و صنعت در یک زمان مشخص همگی برای تحصیل به خارج از کشور رفتند و در کشور انگلیس تحصیل کردند و همگی برگشتند و در دانشگاه علم و صنعت تدریس کرده و می‌کنند.



در دانشگاه علم و صنعت در جشن ۵۰ سالگی تمبر یادبود چاپ شد و به دوستان به عنوان هدیه داده شد.



کاری که تحت مدیریت آقای اخلاصی دارد انجام می‌شود پایان‌نامه‌هایی است که در سال ۱۳۷۶ دفاع کرده‌اند و تحت عنوان راهنمایی آقای کلانتری و آقای هاشم نژاد اینها را دسته بندی و به مناسب ۵۰ سالگی جشن انتخاب و ارزیابی شده است. پایان‌نامه نشان دهنده این است که چه زحمتهایی در گذشته کشیده شده و با دست کار شده است. این دانشگاه ادعا کرد که واقعاً یک رویکرد آلمانی داشته است. در ابتدا برای من جالب بود وقتی با عزیزی که خارج از کشور بودند و برگشتند و برای دانشگاه زحمت کشیدن صحبت می‌کردیم و از آنها پرسیدیم، می‌گویند آلمانی یعنی کی، با چه کسانی مواجه هستیم، چون بعضی از این تفکرات وجود داشت. به عنوان مثال وقتی آقای گدار، را که به عنوان رئیس دانشکده در هنرهای زیبا، تصور می‌کنید می‌گوید بسیار خوب یک موزه‌ای وجود دارد، بعد می‌گویند این آدم فرانسوی چه درک خوبی از معماری ایرانی پیدا می‌کند و این کار را انجام می‌دهد. یعنی یک تفسیری از یک معماری با یک نگاهی که بیشتر برمی‌گردد به داستان زیباشناسی در فرم و اتفاقاً وقتی وارد آن می‌شویم و تحلیل کنیم شاید خیلی چیزها از درون آن پیدا شود.

از اساتید سوال شد که چگونه تفسیر می‌کنید. واقعیت این است که می‌گفتند یک تفکری وجود دارد و آن یعنی آلمان را با تکنولوژی می‌شناسید. این داستان به خاطر یک سری دانش آموخته بوده که آن زمان در دانشگاه علم و صنعت حضور پیدا کردند اما نتیجه‌اش که به صورت عملیاتی در دانشگاه علم و صنعت اتفاق می‌افتاد این بود که ساختار منظم فکری بدون توجه به مباحث مربوط به خلاقیت‌های بیش از حد، آن چیزهایی که واقعی‌تر بودند سعی می‌کردند به دانشجو بگویند نه تجسم‌های که وجود ندارد.

نتیجه این داستان ایجاد همان کارگاه‌هایی است که اشاره شد. آنها با نحوه پرورش دانشجو در حوزه آموزش معماری مواجه هستند که دانشجو با آنها پرورش پیدا می‌کند و این آموزش از جنسی نبوده که در واقع در یک فرآیند از دانشجو بخواهد توضیح دهد.

دکتر محمودی: ولی آقای مهندس ترقی جاه، تصاویری که دکتر خاکزند نشان دادند یا برای قبل از انقلاب بود یا بعد از انقلاب، فقط یک عکس‌هایی از گردهمایی‌های جدید بود که چهره‌ها پیر شده‌اند ولی عکس‌هایی که دانشکده‌ای است برای قبل از انقلاب بوده که دکتر اشاره کردند آلمانی هستند و شاید بهتر باشد که بگوییم پایه‌اش آلمانی بود. شهید بهشتی آن تفکر و نگاهی هست که از ایتالیا آمده بود و یا در هنرهای زیبا یک دعوایی در ایران بین فرانسوی‌ها و ایتالیایی‌ها بوده است. ولی برای علم و صنعت قبل از انقلاب پایه‌اش از آرمش معلوم است ولی شما که جوان‌تر هستید بعد از انقلاب وارد شدید که قرار بود برنامه‌ها وارد شود. ولی از قبل انقلاب هر سه مثل هم نبودند، بنابراین واحد شدن یک کمی کلیشه‌ای شده بود. اتفاقاً واحد شدن بیشتر درس‌ها عرفانی، اجتماعی و ایرانی بود فکر کنم که در این سه، دانشگاه هنرهای زیبا راحت‌تر می‌توانست با بحث‌های اجتماعی مبارزه کند و یا قبول کند، چون پایه و اساس آن کمی هنری‌تر بود حال از نظر شما علم و صنعت چی؟ علم و

صنعتی که تکنولوژی بود، جوش کردن به طریق آلمانی و فرانسوی به همان روش بوده است.

دکتر دیبا: طراحی گفته شده که برای ۲۰ سال پیش است من خیلی درون آن چیزی نمی بینم اگر شما علم و صنعت را برداری و این طرح گذشته شود، بگویند مختص کدام دانشکده است. آقای کلانتری این هدف را در دانشگاه تهران دنبال کرده، در شهید بهشتی هم شبیه این طرح و موضوع را دیدیم. آن بحث که با چه نیتی رفتند و آن نیت آهسته آهسته شل شد به خاطر برنامه واحد و ضعف در این کار می بینیم و کاملاً یک نگاه فرمال در این کار معماری می بینیم که نه پشتوانه اندیشه و نه میراث فرهنگی ایران را دارد، نه یک مدرنیته خیلی فوق العاده و کمپوزسیم خیلی مشوشی دارد. من اگر بخواهم کالبد شکافی این طرح را انجام دهم مثل خیلی از طرح هایی که در این ۴۰ یا ۵۰ سال آمده بیرون یک بازی فرمال هندسی و شکل است. از نظر من که در قدیم هم همین ها را می زنند و آن پشتوانه، اندیشه و تفکر اصیل را داخل آن نمی بینیم که تولید یک مانیسفم ارزنده در دانشگاه ها باشد را من شخصاً ندیدیم.

دکتر محمودی: ولی هنرهای زیبا قدیم به نظر من، طرح ها شون هنری تر بود و حرفی برای گفتن داشتند.

دکتر دیبا: هنری فرمال بود که بسیار فرق دارد.

دکتر ترقی جاه: خوب حقیقاً کار من سخت است چون نمی دانم تعریف کنم از دانشگاه علم و صنعت و یا مشکلات را بگویم به دلیل اینکه در همان دانشگاه هم درس خواندم و هم تدریس می کنم. به هر حال از جنس جهان سومی هستیم ولی کمی از انتقادهایی که شد ممکن است خیلی به دانشگاه برنگردد و ممکن است به سیستم آموزشی کل مملکت برگردد. من ورودی سال ۷۱ و فارغ التحصیل سال ۷۸ هستم، آن زمان کارشناسی ارشد پیوسته بود و همچنان معتقد هستم آن سیستم بسیار خوب بود. چون دانشجویانی که الان می بینم بعد از ۴ سال وقتی فارغ التحصیل می شوند بسیار ضعیف هستند که به نظر من یا باید برنامه آموزشی تغییر کند، که در طول ۴ سال بشود یک مهندس با کیفیت تحویل جامعه داد یا اینکه اگر نمی توانیم آموزش را تغییر دهیم باید طول زمان را زیاد کنیم تا فرد با پشتکار در دوران تحصیل ساخته شود. هم دوره های خودم را که نگاه می کنم اکثراً در رشته و کار معماری مانده و موفق هستند و به هر حال در رشته خودشان هم مشغول کار کردن هستند الان با پدیده ای مواجه هستیم که فارغ التحصیلانی که از دانشگاه خارج می شوند در رشته های دیگری مشغول به کار می شوند که فقط مرتبط به علم و صنعت هم نمی شود که برای سیستم معماری بحث طراحی را حذف کردند. دانشجویانی که با آنها مواجه هستیم که به دلیل اینکه ریاضی خوبی داشته آمدند در رشته معماری، ولی حتی یک خط را نمی توانند خوب بشکنند، اینها همان افرادی هستند که سال آخر وقتی از دانشگاه بیرون می روند نمی تواند کار پیدا کنند و موفق نمی شوند، که متأسفانه در جامعه امروزی ما تعداد آنها بسیار زیاد شده است.

شاید یکی از پیامدها این باشد که ما می بینیم فوق لیسانس که می خواهند بروند و بخوانند چقدر بازار این کلاس ها داغ است و این اشکال برای سیستم آموزشی بزرگ است، یعنی بهتر است که دانشجویان در محیط دانشگاه آنقدر آماده باشند و بدون نیاز به این موسسه ها بروند فوق لیسانس که بسیار خوب است. خود من فارغ التحصیل شدم حدود ۶ یا ۷ سالی از دانشگاه فرار می کردم و دور شدم، رفتم در کار ساخت، اجرا و طراحی و معماری و کم کم به جایی رسیدیم که احساس کردم یک خلاء بزرگی در زندگی احساس کردم به همین دلیل آدم دانشگاه حدود سال ۸۶ با علاقه وارد شدم و هم تدریس کردم و هم خودم دوباره دانشجو شدم و برای دکترا اقدام کردم.

بحث صنعتی بودن دانشگاه ها تأثیری مهمی بر روی من گذاشته و من تا سه سال پیش همچنان محکم ایستاده بودم که مهندس بمانم و ترجیح می دادم به من بگویند مهندس یا دکتر و به هر حال به دلیل شرایطی که پیش آمد و محدودیت هایی که گذاشته شده برای ورود به دانشگاه مجبور شدم رشته دکترا را در همان دانشگاه ادامه دهم. این علاقه در گرایش های دانشگاه، همان کارگاه های که وجود داشت را هنوز یاد می آورم خودشان آن اتصالات چوب را می ساختند و کار بسیار سختی بود که آن زمان بیشتر پسر ها انجام می دادند ولی الان دخترها بیشتر رشته معماری را انتخاب می کنند و خیلی از این کارها را انجام می دهند. فکر کنم اون کارگاه ها بسیار در روند صنعت سازی و اجرایی تر شدن بچه های علم و صنعت تأثیر گذاشته است و اکثراً در طراحی و اجرا بسیار قوی شدند دانشجویان زمان ما فقط خط نمی کشدند و فقط هم اجرا نمی کردند.

دکتر محمودی: الان که صحبت همه عزیزان را شنیدم، واقعاً یک زمانی به طنز هم گفته شد که فرق بین شهید بهشتی و هنرهای زیبا و علم و صنعت در چیست؟ هنرهای زیبا طرح زیبا می کشدند و نمی توانند حرف بزنند ولی شهید بهشتی ها کاغذ سفید می چسباند به دیوار ولی ساعت ها می توانند حرف بزنند از طرف دیگر علم و صنعت می تواند اجرا کند و طرح قشنگی نیست ولی شاید واقعیت همین باشد. البته ببخشید که خیلی صریح صحبت کردم.

پس با دید مثبت ببینیم هنرهای زیبا هنری تر بوده است، شهید بهشتی‌ها نظریه پردازتر بودند و علم و صنعت‌ها اجرایی‌تر. هنرهای زیبا در دانشگاه تهران با بنایی که فکر می‌کنم این را همه بپذیرند؛ که ساختمان معماری هنرهای زیبا از بقیه زیباتر است. دانشگاه تهران وسط شهر بوده و از اقشار مختلف آنجا تحصیل می‌کردند ولی شهید بهشتی‌ها در بالای شهر بوده و دانشجویان کمی از لحاظ شرایط مالی بهتر بودند. حالا به نظر شما علم و صنعت چی؟ که در شرق تهران است. بعد از انقلاب یک برنامه‌ای داده شد به هر سه دانشگاه حالا کدام یکی توانستند این برنامه را اجرا کنند.

دکتر اخلاصی: درباره نقد سیستم‌های آموزشی و نظام آموزشی و به خصوص معماری همیشه چند فاکتور را در نظر می‌گیریم که یکی برون‌دار است و دیگری آن چیزی که درون سیستم وجود دارد و دیگری فرآیند سیستمی، آن مکانیزمی که درون سیستم دارد کار می‌کند. ببینید تک تک آنها را اگر بخواهیم وارد شویم در علم و صنعت برون‌دار دانشجو هست، اساتید و تشکیلاتی پرسنلی هست که مدیریت می‌کند و سازمان‌هایی که به نوعی حمایت کننده هستند و در گذشته دولت بود و امروز یک کمی مدرسه سازها آمدند جلو و حمایت می‌کنند، سازمان‌های مختلف نهاد ریاست جمهوری و... در بخش اول که گفته شد بین دانشجویان و اساتید کدام یکی خوب بودند. واقعیت امر نباید خیلی مسائل را مطلق کنیم حتی درباره این سه تا دانشگاه، به هیچ عنوان نباید بگوییم مطلق هستند؛ علم و صنعت در واقع اجرایی بودند و دانشگاه تهران مطلق هنری بودند و... به نظر من یک فضای بازی است. ولی این دانشگاه برمی‌گردد به بارگذاری که شد، جهت‌گیری که روی آن انجام شده، دانشگاه تهران به نسبتی هنری‌تر بوده، به نسبتی اجرایی هم هست چون مرمت هم در دانشگاه تهران هست و شکل گرفته، همچنین شهید بهشتی و دانشگاه علم و صنعت هم همین‌طور بوده است.

بنابراین اساتید هم همین‌طور هست ما نمی‌توانیم بگوییم آن استاد آلمانی بهتر بوده یا آنهایی که رفتند خارج درس خوانند و برگشتند یا همان اساتیدی که در ایران تحصیل کرده و حالا هم همین‌جا تدریس می‌کنند. به هر حال همه این استادها روی یک مسئله به توافق رسیدند آن هم فضا و کالبدی کلی دانشگاه بود که چون فنی بود همه توافق کردند که این‌طوری جلو بروند و هیچ ضد و نقیضی دیده نمی‌شد. بنابراین خود اساتید هم به میزان شخصیتی که داشتند تأثیرگذار بودند و در همه دانشگاه‌ها همین‌طور بوده است و تا حدودی تقویت کنند برنامه بوده‌اند و به نظر من قبول کرده بودند که به یک صورت و به یک مدل بروند جلو، که به نظر من مانیفست اولیه را قبول کردند شاید هم به نوعی از طرفی تأکید و یا ابلاغ شده بود.

ورودی‌های دانشگاه تهران به خاطر تیپ هنریشان، که ذوق و سلیقه هنری دارند و بیشتر درگیر مسائلی هنر معماری بودند و بیشتر جذب می‌شدند. دانشگاه شهید بهشتی هم عمدتاً بچه‌هایی که علاوه بر امکان مالی در واقع سبک و سیاق دانشگاه را پذیرفته بودند. علم و صنعت هم شاید افراد شهرستانی بسیار زیاد هستند تا جایی که هم ارزیابی کردم، انگیزه آنها هم این بود که نقشی در صنعت ساخت داشته باشند. درباره نظام آموزش ما باید قبول کنیم که بعد از انقلاب اتفاق ویژه‌ای نیفتاد نه اساتید تأثیرگذار بودند روی معماری کشور، نه دانشجویان و نه دانشگاه تأثیرگذار بود. چون زمینه لازم به وجود نیامده برای اینکه یک فرهنگ معماری قوی ایجاد شود. دلیلش هم مشخص است زمانی که دانشگاه‌ها می‌روند در یک سیستم دولتی و دستور بگیر می‌شوند طبیعتاً محدود می‌شوند و در محدودیت هیچ وقت خلاقیت رشد نمی‌کند. هیچ وقت اثر ایجاد نمی‌شود و هیچ وقت معلم و استاد و دانشجو حرکت شجاعانه نمی‌کنند. هیچ وقت انگیزه‌های قوی ایجاد نمی‌کند. بنابراین سیستم و بدترین آفتی که داشتیم در چند مورد مسئله دولتی شدن دانشگاه است و دولتی ماندن دانشگاه‌ها. حالا در گذشته این هیأت‌امنا یک مقدار نقش بیشتری داشت، اینجا بعد از انقلاب نقش کم‌رنگ‌تری دارد. الان که دارند کمی بازبایی می‌کنند در طی بحثی که شده در برنامه ششم توسعه قرار هست دانشگاه‌ها مستقل شوند ولی در واقع ما به این سمت حرکت نکردیم، یک مقدار فشار بودجه‌ای می‌آورند ولی به لحاظ سیاسی تصمیم‌گیری و همه چیز دانشگاه زیر نظر دولت و زیر قید وازرتخانه هست.

بنابراین فکر کنم تا زمانی که این روال پیش می‌رود هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد. از دید من، یک مقدار باید تلاش کنیم که هم پیوستگی دانشگاه‌ها تقویت شود به سمت خارج شدن از سیطره، الان در دانشگاه‌ها و علم و صنعت خیلی مشکل داریم به لحاظ هیات علمی، یعنی اگر کسی وارد هیات علمی شود دیگه شما نمی‌توانید او را خارج کنید و یا حتی اگر یک کارمندی وارد دانشگاه می‌شود دیگه نمی‌توانید او را بیرون کنید، نمی‌گذارند که سیستم را دفع کنند و فقط با جذب موافق هستند، بعد هم باید بسازی، در صورتی که دانشگاه‌های پیشرو و قوی در دنیا سیستم کامل به روز رسانی دارند و متأسفانه ما در کشور این امکان را نداریم، بنابراین طبیعتاً انتظار نداشته باشید که دانشگاه‌ها معجزه کنند.

من به طور قاطع عرض می‌کنم دانشجویان دوره ۷۰ قوی‌تر از دانشجویان دوره ۸۰ هستند، دانشجویان دوره ۸۰ از دانشجویان دوره ۹۰ قوی‌تر هستند، قبل از آن هم دوره ۶۰ قوی‌تر بودند نسبت به دوره ۷۰، این هم سیستم مهمی است که در دانشگاه‌ها رواج دارد. یعنی انتخاب شدید، برگزیده شدید برای اینکه در دانشگاه درس بخوانیم. منتهی جمعیت دانشجویان هم در حال حاضر نمی‌گذارند راه درست را پیش ببرند. قبل از انقلاب بسیار محدود بود ولی در حال حاضر شرکت کنندگان بسیار زیاد هستند و قبولی‌ها هم زیاد شده‌اند که این برای جامعه ما یک معضل است. دانشجویان و نسل جدید ما خیلی موبایلی هستند و سرکلاس که ما هستیم اطلاعات دانشجویان درباره موبایل است و اطلاعات درستی از صحبت‌ها و مسائلی که من به عنوان استاد می‌گوییم ندارند و هیچ انگیزه و تلاشی هم نمی‌کنند برای یادگیری و اینکه درباره مسائل تحقیقی انجام دهند. حتی دانشگاه‌ها دارد به سمتی می‌رود که نیروی داخلی پرورش نمی‌دهد نیروی خارجی بیشتر پرورش می‌دهد. یعنی در دانشگاه‌ها روی مسائلی کار می‌کنند که معضل هست برای جامعه ما و آن چیزی که به درد جامعه می‌خورد یاد نمی‌گیرند. تکنولوژی‌هایی که شاید تا سال‌های دور در کشور استفاده نمی‌شود. کدام دانشگاه‌ها مسئله بحران را حل کردند. چندین بار زلزله داشتیم کدام دانشکده‌ها آمدن مشکلات کشور را حل کنند و نیروهای تربیت کنند و وارد جامعه کنند که برای کشور موثر باشند. کدام معماری ما توانسته مشکلات کشور و شهرمان را حل کنند.

دکتر محمودی: خوب اون تحصیل به چه منظور بود، برای بچه‌ها زمانش طولانی می‌شد و خسته می‌شدند تا یک چیزی را بگیرند و بعد بیايند در اتاق‌های دیگر و یک گرایشی پیدا کنند و یک عده‌ای فرار کردند چون نمی‌توانستند ادامه دهند. و به نظر من یک افراط و تفریط وجود داشت ولی همان گرایش‌هایی که شکل گرفت در علم و صنعت با سابقه‌اش هماهنگ است یا نه.

دکتر دیا: وقتی مرور می‌کنم گذشته را، اول اینکه هیچ وقت امکان نداشت رشته معماری را انتخاب کنم. این مسیری که طی کردم که فکر می‌کردم جالب است، سال ۴۸ همان زمان با بزار آشنا بودم و کارهای هنری زیادی داشت ولی سیحون نحوه کارکردش بسیار فرمال بود یک خط بی‌راه می‌کشید و بسیار جالب توضیح می‌داد و بسیار خوب طراحی می‌کرد ولی اندیشه بنیادی فلسفی برایش وجود نداشت.

سال ۴۸ میرفندرسکی گفت دانشگاه تهران می‌خواهد استخدام کند و حدود ۲۵ استاد که در کشورهای دیگر تحصیل کرده بودند استخدام شدند و یک آتش‌شعله قلمکاری شد و همگی آنها که من هم جزء آنها بودم استخدام شدید و همه ما بسیار سوپر پرت که در این سن وقتی به گذشته نگاه می‌کنم فکر می‌کنم درس‌هایی که من به دانشجویان می‌دادم اصلاً به درد بچه‌ها نمی‌خورد و هیچ پشتوانه‌ای نداشت، چون من چیزهایی را تدریس کردم که برای ایران و کشور ما استفاده نمی‌شد.

باهاس که تشکیل شد چند نفر همگرا آمدند و آنها فکر می‌کردند با هم یک اسلحه درست می‌کنند در دانشگاه‌های خارج از کشور اینها یک خط روشن دارند یک نکته اساسی وجود دارد که اگر آزاد می‌گذشتند و جدا می‌شدند ما برمی‌گشتیم به اون سیستمی که علم و صنعت آلمان را نشان داد و آن را توسعه می‌دادیم و کاری انجام می‌دادیم این برای سال ۴۸ و قبل از انقلاب بود. بعد از انقلاب هم افتخار داشتیم و از من دعوت شد در سیستمی که ۵ یا ۶ نفر جمع می‌شدند، تا مدیران هنر و معماری کشور بشوند که به نظر من این کار درستی نبود، من الان با اطلاعاتی که امروز دارم قبول ندارم در سیستمی افراد بیابیند رئیس شوند و ادامه دهند و در انتها وصل شوند به دولت که وزارت علوم دیکته می‌کند. ما که اینجا کار می‌کنیم خدمتی به مملکت است و باید راهی پیدا شود که شکوفایی در ایران جاری شود با تمام این همه نخبه‌ایی که در ایران وجود دارد بتوانیم به نحو خوب استفاده کنیم.

دکتر خاکزاد: نکته‌ایی که می‌خواهم عرض کنم در مورد بحث تنوع نگاه‌هایی که در آتلیه‌ها وجود دارد است، که از تمام مصاحبه‌هایی است که از اساتید بزرگ مثل دکتر هاشم‌نژاد و امثال اینها انجام دادیم، خود آقای شیخ‌رضا که اولین رئیس دانشکده بود چیزهایی که می‌نوشتند و می‌فرستادند. دوتا مسئله وجود دارد یکی اینکه این نگاه در علم و صنعت وجود نداشته که فقط تبدیل به یک سیستم یا دستگاهی شود که ادامه‌دار باشد. یا حتی بخواهد که این دانشکده را به یک دستگاه آلمانی تبدیل کند در نتیجه کارش را خوب انجام می‌دهد. این یک جوری داخل می‌شوند و خیلی مشخص بیرون می‌رود و شاهد این داستان شاید در یک کتابچه دومی که ما داریم آماده می‌کنیم از فارغ التحصیلان از آقای فرامرزی پارسى تا دانشمیر گرفته و... اینها نشان می‌دهد نوع طراحی و نوع تفکر طراحی، آن چیزی لزوماً نیست که حتی بعضی از این اساتید داشته باشند. که فارغ التحصیلی نوشته من در حالی خط می‌کشم که اتفاقاً اساتید یک کلاس با هم مشکل داشتند. یکی از اساتید یک راه را می‌گفتند و دیگری روش دیگر را بیان می‌کردند و نفر سوم کلاً نظریه متفاوتی داشت با دو استاد دیگر و کاملاً آنها را رد می‌کرد. این اتفاق تا جاهایی در ذهن من میاد که دوستان برای ما در اوایل سال ۷۰ هم تعریف می‌کردند، به نظر من آن چیزی که بعد از شورای انقلاب فرهنگی آمد و چندین بار از دانشکده‌ها و

حتی از دانشگاه علم و صنعت هم خواسته شده که یک سری درس‌ها را اصلاح کند. چند بار صحبت شده که فوق لیسانس پیوسته بهتر است یا این کارشناسی که درحال حاضر وجود دارد و چند بار در خود دانشگاه تهران آقای دکتر امیرسعید محمودی کنفرانس آموزش معماری داشتند و روی این بحث کردند، که آیا این قضیه اینکه لیسانس بدهیم و یا فوق لیسانس کدام یکی از آنها می‌تواند جواب باشد. اتفاقاتی که دارد می‌افتد این است که این داستان شورای تحول و مسائل شبیه به اینها درباره دانشکده‌ها، که نمی‌دانیم نیروهایش چه کسانی هستند در یک شهرستان، قضاوت می‌کنیم که شما بیاپید این رشته را بپذیرید و یا نپذیرید، یا اینکه شما باید این رشته را بپذیرید و رشته‌ای که ما می‌گوییم را ادامه دهید و یا اینکه توصیه گرایش‌ها را به این راه باید ببرید. این اتفاق‌ها به نظر می‌رسد که همزمان با همه مشکلات توسعه پیدا کرده است. یعنی زمانی که در دانشگاه خود ما قابل آنالیز و قابل تحلیل کردن است. ما در اینجا از دانشگاه شهید بهشتی آقای نقره‌کار را داریم، که با آقای هاشم‌نژاد در دانشگاه علم و صنعت می‌آیند. نگاهی که آقای نقره‌کار در طی سال‌هایی که شاید هم بتوانیم بگوییم به دلیل قدرتی که داشتند و سال‌های زیادی رئیس دانشکده بودند و تبدیل می‌شود به یک موحی که امروز آنها چندین نفرشان در جاهای مختلف اکثراً صاحب کرسی‌هایی هستند که درباره معماری اسلامی و شهرسازی اسلامی کارهای را انجام می‌دهد.

همان نگاهی که ما دو تا سه نفر می‌توانیم باعث تغییر آن شویم و در این کشور می‌شود که یک طیفی وارد شود و یک حرکتی را آغاز کنند و به واسطه آن همین الان، جمله‌ای که یک هفته است از وزارتخانه به گوش من خورده که شهرسازی اسلامی نداریم و چرا دانشکده شما این کار را انجام می‌دهد. از نظر من آن چیزی که یک نگاه خبرگی داخلی نیست و تنوع دیدگاه‌ها درونش وجود ندارد و به واسطه صلاحدید تعداد اندکی در همین کشور هنوز در شوراها و... برای کشور تصمیم می‌گیرند، نمی‌داند چه وقت لیسانس و کارشناسی ارشد و... به نتیجه موفق می‌رسد. دانشکده معماری علم و صنعت به هر حال دانشگاهی است که تلاش می‌کند فارغ التحصیلانی که امروز همچون آقای ایرانی که از آمریکا کارهایش را در خود آمریکا می‌سازد را نشان دهد. از فارغ التحصیلان هیچ اطلاعاتی نداریم و فقط تنها چیزی که خبر داریم دو یا سه تا برج‌هایی هستند که دور میدان آرژانتین می‌بینیم و این قطره‌هایی که حتی می‌گوید من برای نظارت هم نیامده‌ام. مثالی که زده شد آقای جهانست می‌آیند و در کلاس‌هایی در کنار استاد قرار می‌گیرند و نگاه‌های فنی را اصلاح می‌کنند که بتوانند اون نگاه صحیح معماری را تولید کند، نگاهی که خلاقیت را از بین می‌برد. اما برای من جالب است که آن فارغ التحصیل به ما می‌گوید جهانست کاری کرد که به ما نشان دهد با سازه‌کاری می‌شود کرد که هیچ کجا نمی‌توانید این کار را انجام دهید. در واقع این نگاه از تفکر شاید زمانی دچار ایراد می‌شود که هم در دانشگاه ما و هم در دانشگاه‌های دیگر، به عنوان مثال دو نفر آمدند دانشگاه ما، علم و صنعت آنها را نپذیرفت و بعد آنها رفتند دانشگاه‌های دیگر و جزء هیأت علمی استخدام شدند. حالا وقتی به دانشجو می‌گوییم این را ادیت کنید با اشک می‌گوید این استاد جلوی خلاقیت مرا گرفته است. وقتی مقایسه می‌کنید که چه اتفاقی می‌افتد در آموزش به نظر می‌رسد یک پهنای بسیار بزرگی را در برمی‌گیرد. که یکی از دلایل آن خود دانشجو است، یعنی دانشجو همه چیز را سریع می‌خواهد. می‌خواهد سریع غذا سفارش دهد، می‌خواهد سریع طرحش تأیید شود. می‌خواهد سریع با تلفن دوست پیدا کند و این فرصت را نمی‌گذارد برای اینکه عاشق شود. چه در معماری و چه در چیزهای دیگر، پس این نگاه، بخشی از آن ضعف ما است و خودم می‌پذیریم که شاید کمی ضعیف‌تر هستم چون یک معمار وقتی به سن بالاتری برسد تجربه بیشتری پیدا می‌کند و حرفی برای گفتن دارد. این اتفاق خوبی بوده که درباره بعضی از اساتید ما افتاده است. یعنی آنها در یک پختگی آمدن و شروع کردند ولی خیلی از فارغ التحصیلان که از آنها دعوت می‌شود که بیایند و در کنار اساتید درس بدهند آن اساتید اصلاً قبول نمی‌کنند که در کنار جوان‌ترها درس دهند و تجربه به دست آورند، چون نگاهی در آن فرآیند حرفه‌ای که قرار گرفته، دیگه نمی‌خواهند کسی در آن موقعیت قرار گیرد در حالی که خیلی‌ها رفتند تجربه کردند در کشورهای دیگر و برگشتند و به جوان‌ترها کمک کردند. ما در حال حاضر سریع می‌خواهیم دکتر شویم و با آن دکترای بیاییم وارد شویم ولی هیچ کاری برای دانشگاه و جامعه نمی‌توانیم انجام دهیم، البته اگر فکر کنیم کسی را پرورش دهیم که این داستان پرورش دادن بسیار پیچیده است.

دکتر محمودی: شما فرمودید دو نفر آمدند در دانشگاه علم و صنعت آنها را رد کردند ولی دانشگاه دیگری آنها را پذیرفتند آیا سلیقه‌ای برخورد کردند، یا چون آنها سابقه‌ای از آنها می‌دانستند رد کردند، شاید هم جایی که رفتند سابقه آنها را نمی‌دانستند و آنها را پذیرفته‌اند. جوان‌ترین فردی هم که اینجا نشسته ۳۰ سال دیگر او هم پخته می‌شود. من هم ۳۰ سال در هنرهای زیبا بودم و دیدم چه افرادی آمدند و موهایشان را سفید کردند ولی کاری برای هنرهای زیبا نکردند ولی بقیه جوان‌ها می‌گویند آنها پخته هستند.

دکتر خاکزند: جوهره چیزی است که اگر در من وجود نداشته باشد نمی‌توانستم باور کنم که (به دلیل اینکه بحث ما آموزش است) یک خاصیتی در من باید وجود داشته باشد به نام معلمی.

دکتر محمودی: قطعاً داستان کیفی بود.

دکتر اخلاصی: مباحثی مطرح شد که نباید اشتباه برداشت شود، اشتباه کردن باز هم مطلق کردن آن رویکرد فنی برای دانشکده علم و صنعت است که اصلاً مطلق نیست. ما اتفاقاً در دانشگاه‌ها رویکرد تکنولوژی داشتیم ولی در عین حال آن فرد هنرمند بود. یعنی طرح‌هایش بسیار هنرمندانه و ظریف بود، کاملاً تکنیکی خط می‌کشید و مسلط به تمام جوانب. یا دکتر رسولی کاملاً منطق‌گرا بود و کارشان، با منطق و فرآیند تحلیلی کار را پیش می‌بردند و یا دوستان دیگر... من تأیید می‌کنم وقتی اساتید اختلاف نظر داشته باشند یک ضعف است برای دانشجو، منتهمی اگر این اختلاف نظر با یک همگرایی همراه باشد نقطه مثبت می‌شود اگر با واگرایی همراه باشد نقطه ضعف و نابودی دانشگاه است که در دانشگاه علم و صنعت که بیشتر درگیر شدیم همگرا بود همه دوستان و اساتید با هم یک اتفاق نظر داشتند.

درباره آن دو نفر که در علم و صنعت آنها را رد کردند و دانشگاه دیگری آنها را پذیرفت، رد کردن به معنی عدم صلاحیت و بی‌کفایتی آنها نبود اتفاقاً آنها جزء فارغ التحصیلان دانشگاه ما بودند و هر کدام کارنامه بسیار خوب و قوی داشتند یکی از عوامل که باعث می‌شد یک نفر در اولویت اول قرار نگیرد، شاید به دلیل این بود که یک نفر مشابه آن شخص در سیستم وجود داشته است، از این جنبه نگاه کنیم. ما قصدمان این نبود که در یک حوزه‌ای دانشگاه را سنگین کنیم و بحث دیگر متعادل بودن افراد است که مسئولیت و وظایف مختلفی را به کار می‌گیرند. در واقع نگاه این بوده است و خدایی نکرده به دلیل ضعف و یا نقصان آن افراد نبوده است. مورد دیگر نکته‌ای مطرح شد که دانشگاه معماری علم و صنعت، رویکرد فن‌آوری و تکنولوژی دارد چطور رفته گرایش‌های مختلف را گرفته.

دکتر محمودی: البته اشاره خوبی شد وقتی کارشناسی ارشد شد ناپیوسته گرایش‌هایی به وجود آمد ولی این گرایش‌ها سرچاشون نبود.

دکتر اخلاصی: در علم و صنعت وقتی انقلاب می‌شود تفکرات تأثیر می‌گذارد روی هر چیز در تمام کنش‌های اجتماعی، آموزشی، فرهنگی و مدیریتی در دانشکده‌ها تأثیر گذاشته از جمله دانشکده ما علم و صنعت. ابتدای انقلاب و ابتدای تأسیس گرایش‌ها، جامعه دانشجویی می‌رود به سمت آرمان‌گرایی و باعث می‌شود که مثلاً علم و صنعت که قبلاً رویکرد فنی و تکنیکی داشته نه به معنای مطلق بلکه به معنای طراحانی که تفکرشان معماری است. دانشگاه ما به سمت وظیفه‌گرایی رفت و آرمان‌گرا شد و عدم وجود یک نوع بینش قابل اتکا از گذشته باعث شد ما به سمت فرهنگ معماری اسلامی نزدیک شویم. چون جای خالی آن شدید در علم و صنعت نمایان بود. بنابراین این ضرب‌المثل معروفی که گفته می‌شود افراد دنبال آن چیزی هستند که ندارند و طبیعتاً ما این بخش را در علم و صنعت نداشتیم و به همین دلیل دنبالش رفتیم. برای همین آقای نقره‌کار بحث‌های نظری را در دانشگاه گسترش داد و تأکید کرد که جامعه دانشکده‌ای ما با توجه به سابقه و خروجی‌هایش نیاز دارد به چنین مباحثی و باید توجه بیشتری به این قضیه شود.

گرایش‌های ما براساس یک نوع وظیفه‌گرایی رفت، ما در مورد مسکن مشکل داشتیم در جامعه، بنابراین گرایش مسکن را برای پاسخگویی به نیاز جامعه ایجاد کردیم، ما در دانشگاه همیشه مبحث بیمارستان را مطرح می‌کردیم. که به صورت ترمی در دانشکده همه در این مورد تأکید داشتند و بعد از انقلاب هم با کمبود مرکز درمانی روبرو شدیم و بعد هم فرسوده شدن آن و طبیعتاً این گرایش به عنوان یک گرایش وظیفه‌گرا انتخاب شد و جزء موفق‌ترین گرایش‌های ما است.

تکنولوژی را به خاطر سابقه تکنولوژی بودن دانشکده داشتیم بحث پایداری را، به عنوان یک موضوع جدید، که بحث انرژی مطرح می‌شود و همه دنیا سراغ این موضوع رفتند و طبیعتاً در دانشکده ما تشخیص داده شد که به سمت این موضوع حرکت کند، که بحث فرهنگی و تفکرات فرهنگی در این دانشگاه به یک حساسیت ویژه‌ای تبدیل شد.

بنابراین گرایش‌هایی که در علم و صنعت شکل گرفت اساساً به خاطر یک خلاء بود که در کشور کاملاً نمایان بود و تصمیم گرفته شد این گرایش‌ها اضافه شود و هنوز هم با همان رویه کار را جلو می‌بریم. ولی چقدر خروجی این مجموعه اثربخش باشد بحثی است که باید ارزیابی کرد، البته یک نظر سنجی از بچه‌های فارغ التحصیل دانشکده معماری علم و صنعت شد که افرادی که مسکن بودند جوابشان مثبت بود، تکنولوژی مثبت بود و برای بچه‌های بیمارستانی هنوز آن بحث فضای بیمارستانی به جریان نیفتاده بود. بعد از آقای هاشمی که وزیر بهداشت بودند هنوز بازسازی صورت نگرفته است.

ولی باز هم اعتقاد من این است که ما الان دانشکده‌ایی هستیم که درون یک مجموعه کاملاً تکنیکی است و سرشت ما باید نزدیک شود به آن چیزی که به عنوان دورنما خودمان را نزدیک می‌کنیم با برنامه‌ریزی‌هایمان، که بتوانیم بچه‌هایی تربیت کنیم و تحویل جامعه دهیم که کاربردی باشند. علاوه بر اینکه معمار هستند، تفکر تغییرگرایی و کالبدی هم داشته باشند. این هم به عنوان مانیفست اگر تلقی شود، خوب بسیار خوب است و هنوز شکل مطلوب و نهایی خودش را نگرفته و در تلاش هستیم که مسیرش طی شود.

دکتر دیبا: چون من سال ۶۸ هنوز مشغول به تحصیل بودم یک اتفاق جالبی افتاد تا آن زمان یعنی قبل از سال ۶۸ استادها را قضاوت می‌کردند و زندگی ما دست آنها بود. موضوع برگشت و ما شدیم قاضی و استادها شدن محکومین و ما برای همه لیست درست کردیم و نمره دادیم به استادها و نمره دادیم به آنها. لیست سیاه و سفید و از این کار هم لذت می‌بردیم.

من یاد یک مسئله افتادم که در دفترمان از ۵ یا ۶ تا دانشکده‌ی مملکت آدم می‌کند چون آنها اینجا نیستند بتوانند از خودشان دفاع کنند از استادها بسیار ناراضی هستند و به این دلیل است که از استادهایی که واقعاً به آنها درس می‌دهند انتظاراتی دارند که معلومات وسیع‌تری داشته باشند. کاری که سرکلاس می‌دهد در زندگی خصوصی خودش انجام دهد. اگر درباره درستی‌کاری صحبت می‌کند خودش هم باید رعایت کند و... که حرفی برای گفتن داشته باشند. یعنی دانشجویان آنقدر ایراد می‌گرفتند که ما این استاد را نمی‌خواهیم، آن استاد را برای ما بگذارید، ما فلان روز نمی‌توانیم کلاس داشته باشیم، فلان روز داشته باشیم و... که اکثر دانشجویان ناراضی هستند. من وقتی مرور می‌کنم دانشگاه تهران چه اتفاقی افتاد ما ۵ نفر بودیم که می‌رفتیم طرح ۳ و هر کسی یک حرفی می‌زد. در این جهان بزرگ که افراد مختلف می‌آیند و یک نفر هم می‌آمد و می‌گفت حرف‌ها آنها درست نیست حرف‌های مرا گوش کنید. ولی دانشجویان امروز در دانشگاه ایران از استادها بسیار ناراضی هستند.

این بحث درست است که همه جور امکانات و تکنولوژی دارند، من اگر یک فرد درستی باشم و درست شده باشم از دید خودم به خاطر ۲ یا ۳ تا استاد برجسته بود که من دیدم که آنها می‌توانند برای من یک الگو باشند. برای اینکه استادها چیزی می‌گفتند که از قلبشان بیرون می‌آمد. شاید در کشور ما هم استادهایی که آن شعله درونی بیدار را دارند چه از لحاظ انسانی، چه از لحاظ سواد و جامعیت وجود داشته باشد و اگر نباشد آیا می‌توانیم انتظار داشته باشیم دانشجو هم آن‌طور بیدار شود.

من می‌خواهم بگویم که دو طرفه است، اگر یک جلسه‌هایی باشد که استادها ی زیادی از دانشگاه‌های مختلف بیایند و دانشجویان هم بیایند و یک چالش بسیار زیبا برای حل کردن مسائل کشور نه اینکه دعوا راه بندازیم، راه بیافتد فکر می‌کنم بشود مشکلاتی که در تمام دانشگاه‌ها از طرف اساتید و هم از طرف دانشجویان دیدم بیان شود.

دکتر محمودی: نارضایتی امروز دانشجویان خیلی بیشتر از نارضایتی استادها از دانشجویان هست کاملاً دیده می‌شود. نارضایتی استاد از دانشجویان این است که آن کار نمی‌کند و در ۲ یا ۳ آیت می‌چرخد ولی برعکس نارضایتی دانشجو به استاد برمی‌گردد از نظر رفتار، گفتار که همیشه گفته می‌شود که رفتار با من درست نیست، بالاخره در جامعه ما معلم یک جایگاهی دارد. به عنوان مثال در هنرهای زیبا فردی بود که با لباس نظامی می‌آمد و یک پوشه داشت و با صدای بلند نام استادها را می‌گفتند که برای استادها یک ابلاغیه از دادگاه آورده بود و ما به او می‌گفتیم آهسته‌تر صدا بزن دانشجویان می‌شنوند و این کار درستی نبود چون به هر حال معلم و استاد در یک جایگاهی است. قبول می‌کنیم که دانشجوها کار خلاف انجام دهند ولی دانشجو قبول نمی‌کند که استاد هم اشتباه می‌کند و کار خلاف انجام می‌دهد و امروز بسیار زیاد شده است و بیشترین نارضایتی از سواد استاد نیست بلکه از رفتار و چیزهای دیگر است.

دکتر ترقی‌جاه: پس چرا الان یک محدوده سن گذاشتیم برا جذب هیات علمی، چرا می‌گویند ۴۰ سال یا ۴۵ سال و این سن به نظر من سنی است که شخص داره به یک شکوفایی می‌رسد کمی متواضع شده است.

دکتر محمودی: من قبول ندارم خیلی‌ها هستند سن آنها خیلی بالاست ولی هنوز بچه هستند به نظر به سن نیست. بحث اخلاق است. در آخرین سوال آیا بیشترین فارغ التحصلان علم و صنعت پیمانکار شدند یا مشاور، یا مدرس و یا مدیر.

دکتر اخلاصی: علم و صنعت در پشت صفحه به صورت سایه کار می‌کنند. در آخرین کلام این جلسه درباره استاد، سلسله مراتب استاد شدن در دانشگاه‌ها، یک سلسله مراتبی شناخته شده و کلاسیک بود استاد یک سلسله مراتبی داشت از چیزهایی دفاع می‌کرد، یک تولیدات علمی داشت، با اینها بالا می‌آمد و برای خودش شخصیت داشت و می‌توانست به‌طور کامل حرف بزند که خود به خود یک جایگاه سنگین پیدا می‌کند. یعنی پله پله بالا آمد و در آخر جایگاه و موقعیت بسیار خوبی پیدا می‌کند.